



20.1001.1.26764830.1401.4.14.2.9

تأثیر ایرانیان در انتقال مظاهر فرهنگ و تمدن اسلام و ایران به افریقه در عصر اغلییان

مهدی عزتی^۱ / محمدعلی چلونگر^۲ / اصغر منتظرالقائم^۳

(۳۴-۵۴)

چکیده

نخستین دوره شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی در افریقه و مغرب در عهد دولت اغلییان به وقوع پیوست. قیروان به مثابه بغداد در شرق اسلام، مرکز فرهنگی و علمی در غرب جهان اسلام شد و عالمان و دانشمندان آنجا را به عنوان سرزمین رحله‌های علمی جهت کسب معارف، تحقیق و ترویج علم می‌پنداشتند. امیران اغلیی خود را تابع خلافت عباسی می‌دانستند و از سنت‌ها و شیوه‌های مرسوم دولت عباسیان، که بر سنت‌های ایرانی تکیه داشت، پیروی می‌کردند. آن‌ها در صدد انتقال علوم و معارف از شرق اسلام به افریقه بودند و برای این منظور کوشیدند، دانشمندان و سرآمدان علوم را به سوی خود فرا خوانند. در عصر اغلیی، بنا به دلایل مختلف ایرانیان بسیاری در افریقه و شهرهای مغرب اقامت داشتند و در پیشرفت و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی مشارکت جستند. اینکه ایرانیان چگونه و در چه زمینه‌هایی باعث انتقال و گسترش مظاهر و عناصر فرهنگ و تمدن اسلامی به افریقه در دوره اغلییان شدند، مسئله اصلی این پژوهش می‌باشد. این مقاله بر اساس رویکرد مطالعات تاریخی و بهره‌گیری از منابع و متون تاریخی اصیل و تحقیقات نوین و به روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که گروهی از ایرانیان در عصر اغلییان به افریقه مهاجرت کردند و در انتقال فرهنگ و تمدن اسلام و ایران از شرق جهان اسلام به مغرب اسلامی نقش بزرگی داشته و در عرصه‌های دیوان‌سالاری، شکل‌گیری و گسترش علوم چون فقه، ادبیات، پزشکی، هنر و معماری و کشاورزی تأثیرگذار شدند.

واژه‌های کلیدی: ایرانیان، خراسانیان، اغلییان، افریقه، فرهنگ و تمدن اسلامی.

۱. دانش‌آموخته دکتری تاریخ اسلام، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
ezatimehdi84@yahoo.com

۲. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)
m.chelongar@ltr.ui.ac.ir

۳. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. Montazer@ltr.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۲ نوع مقاله: پژوهشی

مقدمه

حکومت اغبلیان (۲۹۶-۱۸۴ ق) در افریقه و مغرب تجربه جدیدی در زمینه‌ی اداره‌ی ولایت‌های عباسی بود. این دولت با برقراری امنیت نسبی و ایجاد مراکز علمی و فرهنگی، عصر درخشان فرهنگ و تمدن اسلامی در افریقه را رخم زد. این امر تا حد زیادی ناشی از دنباله‌روی و تبعیت دولت اغبلی از عباسیان بود و باعث شد آنها در راه سازماندهی، سازندگی و ایجاد نهادها و تأسیسات علمی و فرهنگی در افریقه گام بردارند. مظاهر و عناصر تمدن یونانی و رومی موجود در افریقه (در دوره قبل از اسلام) و هم چنین انتقال علوم و دستاوردهای علمی از شرق اسلام به رشد و تعالی فرهنگ و تمدن اسلامی عصر اغبلی کمک کرد.

بر اساس قرائن و اسناد موجود، ایرانیان بسیاری در دوره اغبلی در سرزمین افریقه اقامت داشتند و در انتقال و استقرار فرهنگ و تمدن اسلامی اثرگذار شدند. ایرانیان بعد از فتوحات اسلامی به تدریج و به دلایل گوناگونی چون شرکت در فتوحات، تعقیب امویان فراری، ترویج علم و دانش به شمال آفریقا روی آوردند. اما در اوایل عهد عباسی، به ویژه در دوره حاکمان آل مهلب (حک: ۱۷۸-۱۵۵ ق) در افریقه، ایرانیان بسیاری در قالب سپاهیان اعزامی از شرق به منظور سرکوب شورشیان به افریقه رفتند. برخی دیگر، در همان عصر اغبلی وارد افریقه شدند، که یا بنا به دعوت امراء اغبلی و یا برای فراگیری علم و ... به افریقه مهاجرت کردند. هدف از این تحقیق بازشناسی هویت تاریخی و تمدنی ایران اسلامی در سرزمینی است که بسیار دورتر از مرزهای جغرافیایی آن قرار داشت.

موضوع حضور و تأثیر ایرانیان در افریقه در دوره اغبلیان تا کنون به طور جدی توجه مورخان و محققان را به خود جلب نکرده و جای آن در تحقیقات تاریخ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام خالی به نظر می‌رسد. با وجود این، باید از اثر ارزشمند مورخ معاصر تونس‌ی تحت عنوان تاریخ روابط ایران و تونس در گذر زمان (۱۳۸۷) یاد کرد که در بخشی از آن به نقش ایرانیان در علوم و معارف اسلامی عصر اغبلی اشاره شده است. هم چنین، در کتاب تاریخ دولت اغبلیان در افریقه و صقلیه اثر عودی نیز به تأثیر گذاری ایرانیان در مغرب اسلامی اشاره‌ای مختصر شده است. در مقاله‌ی عزتی و چلونگر (۱۴۰۰) تحت عنوان «حضور و جایگاه ایرانیان در تاریخ و تمدن سیسیل در دوره اسلامی» به حضور ایرانیان و خراسانیان در افریقه تا حدودی توجه شده است؛ زیرا حضور ایرانیان در آنجا از طریق افریقه انجام گرفته است.

تعریف مفاهیم

۱. **خراسانیان:** گروهی از ایرانیان که منسوب به خراسان، ایالت بزرگی در شرق ایران، بودند. در واقع اهل خراسان یا ابناء الخراسانی سپاهیان ایرانی بودند که در شکست امویان، عباسیان را یاری کردند و در عصر اول عباسی از عناصر اصلی تشکیل دهنده دولت عباسی به شمار می‌آمدند. (طوقش، ۱۳۸۵: ۲۶-۱۵) سپاهیان خراسانی در تعقیب امویان فراری، سرکوب شورشها و به منظور تثبیت حاکمیت عباسیان و اغلبیان به مصر و مغرب (شمال آفریقا) مهاجرت کردند. بنابر گفته مونس خراسانی‌ها در عصر اغلبی گروه بزرگی بودند که در کنار سپاهیان عرب در خدمت امیران اغلبی قرار گرفتند. خراسانیان مهاجر یا از ایرانیان عرب شده بودند و یا از عرب زادگان خراسان. (مونس، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۳۸)

۲. **اغلبیان:** نام دودمانی در افریقیه که توسط ابراهیم بن اغلب (۱۹۶-۱۸۴ ق) تأسیس شد. اوضاع آشفته مغرب و ظهور امویان اندلس، شورش‌های خوارج در مغرب میانه و ظهور شیعیان ادریسی در مغرب اقصی باعث شد تا خلیفه عباسی دولتی تابع در برابر دشمنان اش مستقر کند. اغلبیان بیش از یک قرن حکومت کردند و افریقیه در این مدت اولین دوره شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی خودش را شاهد بود. مراکز علمی و آموزشی احداث گردید و مظاهر فرهنگی و تمدنی در شرق خلافت اسلامی به شمال آفریقا انتقال یافت. از طرفی، ساختار و تشکیلات دولت اغلبی برگرفته از نظام دولت عباسی بود. (عودی، ۱۳۸۵).

۳. **افریقیه:** شامل سرزمینی بود که امروزه منطبق با کشورهای لیبی، تونس و بخش شرقی الجزایر است. در دوره اسلامی ایالات پهناوری بود که مغرب ادنی نیز گفته می‌شد و شامل سه بخش مهم طرابلس، تونس و زاب می‌شد. محدوده آن از شرق به برقه در مصر، از غرب به کوههای اطلس، از جنوب به منطقه جرید و از شمال به دریای مدیترانه منتهی می‌شد. (یاقوت، ۱۹۹۵، ج ۱: ۲۲۹)

تأثیر ایرانیان در نظام اداری دوره اغلبی

تشکیلات اداری و نظام دیوان‌سالاری در شمال آفریقا و به ویژه مغرب اسلامی در عصر اغلبیان سازماندهی و نضج گرفت. گرچه تشکیلات اداری و دواوین افریقیه توسط حسان بن نعمان غسانی براساس نظام حکومتی ایران و روم پی ریزی شد. (طالبی، ۱۹۹۵: ۷۸۱) اما در عصر اغلبه دیوان-سالاری پیشرفت عظیمی کرد و با تشکیلات اداری و دولتی دستگاه خلافت عباسی برابری کرد و

حتی در برخی موارد از آن پیشی نیز گرفت. (جنحانی، ۱۹۶۷: ۱۴۱) خلفای عباسی از همان آغاز خلافت‌شان، زمام اداره کشور را به ایرانیان و وزرای ایرانی واگذار کردند و تشکیلات دیوانی و دولتی دستگاه خلافت را بر پایه نهادهای اداری و سیاسی ایران قبل از اسلام بنیان نهادند. بعد از آن، هر گاه حکومتی در خلافت اسلامی به استقلال می‌رسید و خود را تابع خلافت می‌دانست، همین الگوی دیوان‌سالاری را برای اداره حکومت انتخاب می‌کرد و از آن بهره می‌جست. (زیدان، ۱۳۶۹: ۲۹-۳۰) حاکمان بنی‌اعلب نیز سیاست پیروی و اخذ الگوهای موجود در دستگاه خلافت بغداد را در پیش گرفتند و به همین جهت، در پی آن بودند که نظام دیوان‌سالاری عباسیان را که به شدت متأثر از الگوی ایرانی- ساسانی بود برای انتظام بخشیدن به دولت برگزینند.

۱. وزارت: به طور کلی در دولت‌های شمال آفریقا و حتی اندلس، اهمیت مقام وزارت به حد منصب و منزلت آن در شرق اسلامی نرسید. با وجود این، به سبب پیوندهای نزدیک میان اغبلیان و عباسیان، مقام وزارت در عصر اغبلی بسیار بیشتر از دولت‌های دیگر کاربرد و دارای اهمیت بود. امرای اغبلی، از میان شخصیت‌های برجسته، وزرایی انتخاب می‌کردند و چون در زمان غیبت امیران جانشین آنان به شمار می‌آمدند، وی را «بدیل» می‌نامیدند. (عبدالوهاب، ۱۹۷۰: ۴۷) بیشتر وزیران از میان خاندان اغبلی و گاهی از میان درباریان و بزرگان انتخاب می‌شد. (عبدالوهاب، ۱۹۷۰: ۴۷) هر چند اطلاعات در مورد وزارت در عصر اغبلی بسیار اندک است و نمی‌توان گفت که ایرانیان به طور مستقیم در مقام وزارت دولت اغبلی به کار گرفته شده‌اند، ولی از اصطلاحات فارسی بسیار زیاد دیوانی هم چون دستور، دیوان، خراج، قباله (قواله)، سباهی (سپاهی)، برید، فرائق (معرب پروانک، به معنای قاصد و پیک) و سفته، که در دربار اغالبه به کار می‌رفت، می‌توان به وضوح میزان تأثیرپذیری اغبلیان از نظم و نظام دیوان‌های ایران به طور مستقیم و غیر مستقیم پی برد. (کعاک، ۱۳۸۷: ۱۵۲-۱۵۱؛ عودی، ۱۳۸۵: ۲۸۵) مهم‌ترین دواوین دولت اغبلیان، دیوان خراج، دیوان سکه، دیوان برید، دیوان سپاه (جند)، دیوان خاتم، دیوان کشف و دارالطراز بود و همان طور که از عناوین آنها بر می‌آید بیشتر آنها ریشه در میراث و سنت دیوان- سالاری ایرانیان دارد. (طالبی، ۱۹۹۵: ۷۸۳)

۲. سپاهیان خراسانی در عصر اغبلیان: پارسیان یا همان عجم‌ها (شرق جهان اسلام) که یعقوبی به آنها اشاره کرده است از شهرهای مختلف ایران و به ویژه خراسان به همراه سپاهیان عباسی وارد آفریقه شدند. گفته شده در سپاه ابن اشعث سی هزار و یا به روایتی سی و هشت هزار نفر از

خراسانی‌ها حضور داشتند، که وی را در رفتن به افریقه و مغرب همراهی می‌کردند. (یعقوبی، ۱۹۸۸: ۱۰۹؛ ابن‌ابار، ۱۹۸۵، ج ۱: ۶۹؛ عبدالرزاق، ۱۹۷۲: ۷۶-۷۵) در عصر اغلبی، گرچه آنان در آغاز بر نیروی عربی متشکل از عرب‌های تمیمی تکیه داشتند، اما در کنار اینان، نیروی بزرگی از خراسانیان نیز حضور داشتند، که گروه گروه به سرزمین افریقه کوچ کرده بودند. (مونس، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۳۹-۲۳۸) برخی از سپاهیان خراسانی از عرب‌زادگان خراسان بودند و برخی نیز اصالتاً ایرانی. ولی همان‌گونه که ابن‌خلدون نیز می‌گوید، همان عرب‌های خراسانی نیز بر اثر اقامت طولانی و تربیت در فضای فرهنگی ایران، خود را ایرانی می‌دانستند. (یعقوبی، ۱۹۸۸: ۱۰۹؛ کعاک، ۱۳۸۷: ۱۰۴) این سپاهیان خراسانی به همراه خانواده‌هایشان احتمالاً به قصد اقامت در افریقه مهاجرت کرده بودند، زیرا گزارشی مبنی بر بازگشت آنها به ایران و مناطق شرق در دست نیست. این بدان معناست که حدود ۳۰ هزار خانوار خراسانی در مغرب و شهرهای آنجا پراکنده شده بودند. این مسئله به خودی خود، می‌توانست در میزان تأثیرگذاری ایرانیان در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی عصر اغلبی نمایان شود. سپاه خراسانی در بیشتر اوقات مسئولیت ایجاد امنیت و سرکوب خوارج (اباضی و صفری) و حفظ و حراست از مرزها و سرکوبی قیام‌های محلی را بر عهده داشت. این سپاه متشکل از دسته‌های پیاده نظام و گروه‌های سواره‌نظام و نامه‌رسان بود. (ابن‌ابار، ۱۹۸۵، ج ۱: ۶۹؛ کعاک، ۱۳۸۷: ۱۰۳)

سپاهیان خراسانی در مناطق حساس و شهرهایی چون قیروان، سوسه و سرزمین الجرید (همان قسطلیه قدیم در کشور تونس) مستقر شده بودند. آن‌ها فقط تا زمانی که جیره و مواجب‌شان به طور مرتب پرداخت می‌شد، به حکومت اغلبی وفادار بودند و حکومت نیز برای تضمین وفاداری آنها، نسبت به پرداخت به موقع مقرری آنها اهتمام زیادی می‌ورزید. (مونس، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۳۹) در سال ۲۱۲ ق/ ۲۰۶ ش فتح بزرگی توسط امرای اغلبی انجام گرفت و آن فتح جزیره مهم و با اهمیت سیسیل در جنوب ایتالیا و در میانه دریای مدیترانه بود. افتخار فتح سیسیل، گرچه نصیب امرای بنی‌اغلب و زیاده‌الله اول (ح- ۲۲۳-۲۰۱ ق) شد، اما سپاه خراسانی و ایرانیان مهمترین نقش را در تصرف آنجا بر عهده داشتند. سردار فاتح، اسد بن فرات نیشابوری، فرمانده مسلمانان

در جنگ سیسیل (صقلیه) بود و بنابر گفته مورخان اکثر لشکریان او از خراسانیان بودند. (یعقوبی، ۱۹۸۸: ۱۰۵؛ عباس، ۱۹۵۹: ۳۴)

۳. قضاوت: دیوات قضاوت از مهمترین دواوین دوره اغلییان محسوب می شد و برخی از فقهای ایرانی مقیم افریقه در آن به کار قضاوت گمارده شدند. ریاست دیوان قضا، در دست فقیه بزرگی بود که مقام قاضی القضا را دارا بود و توسط امرای اغلبی از میان فقها مالکی و حنفی تعیین می شدند. (ابن دباغ، ۱۹۶۸، ج ۲: ۲۲۸-۲۲۷؛ النفیر، ۱۹۹۶، ج ۱: ۶۴) قاضی القضا در دوره اغلبی دارای اختیارات زیادی همچون صدور احکام شرعی و نظارت بر اجرای آنها و اشراف بر موقوفات و سرپرستی خانواده های ایتام و زنان و پیرمردان ناتوان و دیوانگان و نظارت بر کار محاسبان و بازارها و جلوگیری از منکرات بود. (الطالبی، ۱۹۹۵: ۷۸۵؛ عبدالوهاب، ۱۹۷۰: ۴۴) دیوان قضا، تعدادی از مقام ها و صاحب منصبانی را در خود جای داده بود تا با کمک آنها امور قضایی افریقه سروسامان بگیرد. مقام هایی چون صاحب الصلاة، قاضی الجماعه، صاحب شرطه، قاضی الانکحه، دبیران، محاسبان، صاحب السوق و صاحب مظالم، قضا را در تعیین حکم یاری می رسانند. (عبدالوهاب، ۱۹۷۲: ج ۱، ۴۱۳) یکی از مناصب دیوان قضاوت، مقام «سبی قاضی» بود. در واقع این مقام متشکل از دسته ای با نام سپاهی قاضی به معنی عامل اجرایی قاضی بود و برای تسهیل کار و مأموریتش در جلب و ابلاغ احکام سوار بر اسب می شد و به عنوان بازوی نیروی نظامی دستگاه قضا عمل می کرد. واژه «سبی» از واژه فارسی سپاهی اخذ شده و به نظر می رسد ایرانیان افریقه صاحب این منصب می شدند. (کعاک، ۱۳۸۷: ۱۰۴، ۱۳؛ تلتیسی، ۲۰۰۴: ۲۲۶) در تشکیلات قضایی عصر اغلبی برخی از فقهای برجسته ایرانی در مناصب قضایی به ویژه در مقام قاضی القضا مشغول شدند که در زیر به مهم ترین آنها اشاره می شود:

عبدالله بن فروخ الفارسی (۱۷۶ - ۱۱۰ ق): وی امام، محدث و فقیه بزرگی بود که جزء سه فقیه بزرگ افریقه و مغرب به شمار می آمد. (مونس، ۱۳۸۴: ج ۱، ۲۸۵) بنا به گفته ابن عذاری، ابن فروخ فارسی نامدارترین حقوقدان یا قاضی افریقه بوده است. (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ج ۱: ۱۵۹، ۱۲۲) ابن فروخ فارسی، قبل از آغاز به کار دولت اغلییان، از سوی روح بن حاتم مهلبی (ح ۱۷۴-۱۷۱ ق/ ۱۶۹-۱۶۶ ش) به مقام قاضی القضا افریقه منصوب شد. اما پیشنهاد منصب قضا

۱. برای اطلاع بیشتر درباره تأثیر ایرانیان در فتح سیسیل رجوع شود به: عزتی، مهدی و محمدعلی چلونگر (۱۴۰۰)، «حضور و جایگاه ایرانیان در تاریخ و تمدن سیسیل در دوره اسلامی»، فصلنامه فرهنگ و تمدن اسلامی، دوره ۱۲، ش ۴۵، صص ۱۰۸-۸۳

را نپذیرفت و عبدالله بن غانم را جایگزین خود کرد. ایشان بعد از آن به زیارت خانه خدا رفت و در سال ۱۷۶ ق/ ۱۷۱ ش/ ۷۹۲ م در مصر درگذشت و در قبرستان المقطم به خاک سپرده شد. (زیتون، ۱۹۷۸: ۲۰۱؛ تلتیسی، ۲۰۰۴: ۲۲۶-۲۲۵)

اسد بن فرات نیشابوری (متوفی ۲۱۳ ق): ابو عبدالله اسد بن فرات بن سنان (سفیان) بین سالهای ۱۴۵-۱۴۰ ق در شهر حران به دنیا آمد. پدر اسد اصالتاً ایرانی و از اهالی نیشابور بود و جزء بزرگان سپاه خراسانی بود که به همراه لشکریان محمد بن اشعث خزاعی در سال ۱۴۴ ق به افریقیه اعزام شدند. (ابن ابار، ۱۹۸۵، ج ۱: ۳۸۱؛ عیاض، ج ۳: ۲۹۱) اسد بن فرات نیشابوری، در حجاز و عراق اصول دو مذهب مالکی و حنفی را به خوبی فرا گرفت و صاحب تألیفاتی ارزشمند در زمینه فقه مالکی بود. عبدالله بن غانم قاضی مشهور افریقیه در برخی از مسائل فقهی و اسلامی با اسد بن فرات مشورت می‌کرد. در سال ۲۰۳ یا ۲۰۴ ق/ ۸۱۹ م توسط زیاده الله اول، امیر اغلبی به طور مشترک با ابو معرز کنانی قاضی افریقیه شد. (خنشی، ۱۹۵۳: ۳۰۵؛ ابن اثیر، ۱۹۸۷، ج ۱: ۴۵۱) اسد بن فرات همچنان در منصب قضاوت مشغول بود که زیاده اول در سال ۲۱۲ ق تصمیم به فتح سیسیل گرفت و اسد را به فرمانده سپاه برگزید. اسد که گمان می‌کرد منصب قضا بالاتر از امیری سپاه است به زیاده الله اعتراض کرد. اما، امیر اغلبی به وی اطمینان داد که مقام قضاوتش همچنان باقی خواهد ماند و او را با حفظ سمت به رهبری سپاه انتخاب کرد. (ابوالعرب، ۱۹۶۸: ۱۶۹)

عیسی بن مسکین (۲۹۵-۲۱۴ ق): نام کامل وی ابوموسی عیسی بن مسکین منصور (یا شاید منظور) بن خدیج بود و از ایرانی‌های مقیم افریقیه بود. وی عالمی امین و فاضل و شاگرد امام سحنون بود. به زبان عربی و شعر و ادبیات عرب تسلط داشت. (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ج ۱: ۱۴۵؛ عیاض، ۱۹۸۳، ج ۴: ۳۳۲) عیسی در سال ۲۸۰ ق/ ۸۹۳ م با زور و تهدید^۲ و از روی اجبار امیر اغلبی، ابراهیم بن احمد (ح ۲۸۹-۲۶۱ ق/ ۹۰۲-۸۷۵ م)، مقام قاضی القضاة افریقیه را قبول کرد. ایشان به مدت نه سال هم‌چنان در این مقام با اقتدار و صلابت باقی ماند، تا اینکه خود در سال ۲۸۹ ق از شغلش کناره‌گیری کرد. (خنشی، ۱۹۵۳: ۱۹۵-۱۹۳؛ ابن دباغ، ۱۹۶۸، ج ۲: ۲۱۸) ابن مسکین کتاب‌های بسیار مهم و ارزشمندی تألیف کرد که یکی از جالب‌ترین آنها کتاب آداب

۱. منابع در مورد سال تولد وی اختلاف دارند بنگرید به: ابوالعرب، ۱۹۹۲: ۶۶۳ - ۶۶۶؛ المالکی، ۱۹۹۴، ج ۱: ۲۵۴؛ ابن

جوزی، ۱۹۶۸، ج ۱: ۲۵۲

۲. خودش تمایلی برای انتصاب در امور دولتی نداشته است. (ابن دباغ، ۱۹۶۸، ج ۲: ۲۱۸)

الوکیل بود. این کتاب نخستین تصنیف در جهان اسلام و ادبیات جهان بود که اصول و مبانی و مقررات اساسی و جزئیات شغل و منصب وکالت را بیان کرده است. (عبدالوهاب، ۱۹۷۲، ج ۳: ۲۳۰) ابن مسکین، پس از قضاوت به عنوان فقهی عابد و زاهد و پاسدار در رباط معروف به «قصر الطوب» و در کنار دریا در نزدیکی سوسه به پاسداری و مرزبانی پرداخت. (کعاک، ۱۳۸۷: ۱۲۰)

شجرة بن عیسی: او پسر عیسی بن مسکین بود و بسیار عالم و فقیهی برجسته بود که مدتی قاضی شهر تونس شد. (شیرازی، ۱۹۹۷: ۱۷۹؛ عبدالوهاب، ۱۹۷۲، ج ۲: ۱۰۵-۱۰۲)

ابوجعفر احمد بن احمد بن زیاد الفارسی (د. ۳۱۹ ق): وی از نزدیکان و دوستان قاضی القضاات عیسی بن موسی بود و در مدتی که عیسی منصب قضاوت را بر عهده داشت، دبیری (منشی قاضی) او را بر عهده گرفت و نامه‌ها و احکام و اسنادش را در دیوان قضا به رشته تحریر می‌آورد (ابن-عذار، ۱۹۸۳، ج ۱: ۲۰۴؛ خنشی، ۱۹۵۳: ۲۲۱). ابوجعفر الفارسی، فقیهی آگاه و مورد اعتماد بود و کارشناس اسناد بود. وی آثار متعددی تألیف کرد که از جمله کتب الوثائق در ده جلد، احکام القرآن در ده جلد و مواقت الصلاة می‌باشد. (عیاض، ۱۹۸۳، ج ۵: ۱۲)

ابن زریاب: یکی دیگر از ایرانیان دستگاه قضا عصر اغلیی بود. وی به همراه محمد بن فرج البناء بغدادی (وی نیز به احتمال زیاد ایرانی بوده) دبیر دیوان قضاوت بود و به امور دفتری دیوان رسیدگی می‌کرد. (عیاض، ۱۹۸۳، ج ۴: ۳۳۸؛ طالبی، ۱۹۹۵: ۲۳۸)

تأسیس بیت الحکمه و سهم ایرانیان در انتقال فرهنگ و تمدن اسلامی از شرق اسلام به غرب اسلامی

انتقال مظاهر فرهنگ و تمدن اسلامی، بخصوص در حوزه مباحث دینی و علوم اسلامی از همان آغاز فتوحات اسلام توسط عالمان و فقها اسلامی آغاز شده بود. ولی با گسترش و توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی در بغداد توسط خلفای عباسی در تمام علوم اسلامی و علوم دیگر و توجه امرای اغلیی به ایجاد نهادها و مراکز علمی و آموزشی مطابق با آنچه که در بغداد صورت گرفته بود، زمینه‌های اصلی انتقال علوم و معارف اسلامی از شرق جهان اسلام به افریقه و مغرب اسلامی فراهم آمد. نهاد مهمی که نقش زیادی در این انتقال داشت، بیت الحکمه قیروان بود و اغلییان به تأسی از بیت الحکمه بغداد آن را ایجاد و تأسیس کردند. همچنان که می‌دانیم، بیت الحکمه بغداد

در اوایل عهد عباسی تأسیس شد^۱. به باور بسیاری از مورخان و محققان، خود بیت الحکمه بغداد تقلیدی از نظام علمی و کشورداری ساسانیان بود و در محیط و فضای سرزمینی ایران^۲ ایجاد شد. (غنیمه، ۱۳۸۸: ۸۶) علاوه بر این، بسیاری از دانشمندان و مترجمان بیت الحکمه بغداد ایرانی بودند. (نصر، ۱۳۵۹: ۱۸۱)

ابراهیم بن احمد اغلی، در سال ۲۶۴ ق به تقلید از بیت الحکمه بغداد اقدام به تأسیس بیت الحکمه در شهر نوینید رقاده کرد. (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ج ۱: ۱۱۷؛ ابن ابار، ج ۱: ۱۷۲) او یکی از کاخ‌هایش را به ساختمان بیت الحکمه اختصاص داد و یکی از سالن‌های بزرگ کاخ را به کتابخانه تبدیل کرد که اکثر کتاب‌های آن به علت نایاب بودن کاغذ در آن روزگار بر پوست نازک نوشته شده بود. (جنحاحی، ۱۹۶۷: ۱۶۳؛ سائح، ۱۹۸۶: ۱۲۴) ابراهیم بن احمد به منظور رونق و گسترش این مرکز علمی بهترین عالمان، پزشکان و مهندسان و معماران و هنرمندان علوم مختلف و حتی متخصصان علوم ریاضی و هیت و نجوم را از شهرهای جهان اسلام با ارائه بهترین امکانات به افریقیه دعوت کرد تا در این مرکز علمی به تدریس و آموزش بپردازند. (سائح، ۱۹۸۶: ۱۲۴؛ عودی، ۱۳۸۵: ۲۲۶) ابراهیم و همچنین امیران بعد از وی، هر سال هیئت‌هایی برای تجدید بیعت با خلفای عباسی راهی بغداد می‌کردند و به آنها سفارش می‌کردند تا نفیس‌ترین و بهترین کتاب‌ها و منابع را خریداری کنند و عالمان و دانشمندان علوم و فنون گوناگون در بغداد و مصر را جهت همکاری و تدریس در بیت الحکمه به قیروان دعوت کنند. (ابن ابار، ۱۹۸۵، ج ۱: ۱۸۰؛ ناجی، ۱۹۶۹: ۴۴۴) در واقع، مهاجرت تعداد زیادی از دانشمندان ایرانی به قیروان در تأسیس مرکز علمی بیت الحکمه قیروان تأثیر فراوانی داشت و دانشمندی چون یوحنا بن ماسویه، اسحاق بن عمران، مونس بغدادی و دیگر عالمانی که در ادامه به تأثیر آنها در ترویج و توسعه فرهنگ و علوم مختلف اشاره خواهد شد، زمینه شکوفایی علمی در زمینه‌های مختلف از جمله طب، کلام، نجوم، داروسازی و ... در مغرب اسلامی فراهم شد. (ابن ابی اصیبعه، بی‌تا: ۲۵۷-۲۴۶؛ شهیدی پاک، ۱۳۸۹: ۱۷۳) اداره بیت الحکمه قیروان نیز به همان شیوه بیت الحکمه بغداد بود و به سرپرست آن «صاحب» می‌گفتند. اولین سرپرست یا «صاحب» بیت الحکمه قیروان نیز دانشمند

۱. اولین و معتبرترین مؤسسه علمی - فرهنگی تمدن اسلامی در بغداد که تاریخ تأسیس آن به درستی معلوم نیست، اما به استناد غالب منابع، این مؤسسه در عهد هارون الرشید (۱۷۰ - ۱۹۳ ق) بنا شد و در زمان مأمون (۱۹۸ - ۲۱۸ ق) به اوج شکوفایی و کمال رسید.

ر.ک؛ صفا، ۱۳۴۶، ج ۱: ۴۸.

۲. منظور شهر بغداد است که در نزدیکی پایتخت دولت ساسانیان بنا گردید.

ایرانی به نام ابوالسیرابراهیم شیبانی بغدادی (د. ۲۹۸ ق) بود. این مرکز علمی بعد از مرگ ابراهیم دوم با حمایت جانشینان وی به فعالیت خود ادامه داد و چند تن از امرای اغلبی که خود به زبان لاتینی و یونانی تسلط داشتند در این امر نقش فراوانی داشتند. (مالکی، ۱۹۹۴، ج ۲: ۴۰)

در بیت الحکمه قیروان، علاوه بر تدریس و آموزش علوم جدید آن عصر مانند پزشکی و ریاضیات و داروسازی و نجوم، ترجمه کتب خارجی و مقابله و نسخه برداری از سایر کتابها نیز انجام می‌گرفت. این کار باعث ایجاد نهضت ترجمه در آنجا شد، درست همانند آنچه که در بیت الحکمه بغداد شکل گرفته بود. (مالکی، ۱۹۹۴، ج ۲: ۱۵۹؛ عبدالوهاب، ۱۹۷۲، ج ۳: ۱۹۸)

بنابراین، در پی این تلاش‌های علمی، در بیت الحکمه قیروان مجموعه‌ای بزرگ از نادرترین و نفیس‌ترین کتب تألیفی و ترجمه شده از زبانهای مختلف و از مراکز علمی شرق از قبیل بغداد، شام، مصر و همچنین یونان و صقلیه و ایتالیا در کتابخانه بیت الحکمه گردآوری شد. گفته شده است که، این کتابخانه ارزشمند پس از سقوط اغلییان به دست فاطمیان به مصر منتقل شده و هسته اصلی دارالحکمه الحاکم را تشکیل داده است. (خضیری، بی‌تا: ۲۰۴)

تأثیر گذاری ایرانیان در گسترش دانش پزشکی در عصر اغالبه

در عصر امرای مهلبی و به ویژه امیران اغلبی، که خود را ادامه دهنده راه و شیوه عباسیان می‌دانستند، تلاش شد تا مظاهر فرهنگ و تمدن درخشان اسلامی ایجاد شده در بغداد را به افریقه و مغرب انتقال دهند. به همین جهت، یزید بن حاتم مهلبی در سال ۱۵۵ ق/ ۱۵۱ ش یکی از پزشکان حاذق و درس خوانده مکتب جندی شاپور به نام یوحنا بن ماسویه^۱ را به افریقه فراخواند تا علم پزشکی را در آنجا رواج دهد. (ابوالعرب، ۱۹۶۸: ۹۹؛ ابن ابی اصیبعه، بی‌تا: ۲۵۷-۲۴۶)

یوحنا با سفر به افریقه، بنیان‌های دانش پزشکی قیروان را پایه‌ریزی کرد. (عبدالوهاب، ۱۹۷۲: ج ۱، ۲۷۱-۲۷۰؛ بن میلاد، ۱۹۹۹: ۹) در عصر اغلبی، امیران اغلبی توجه ویژه‌ای به علم پزشکی و پزشکان داشتند و علاقه آنها موجب شد تا پزشکان حاذق را به همراه کتب پزشکی بسیاری از بغداد و شرق جهان اسلام به افریقه بیاورند. همین امر سبب تأسیس مکتب پزشکی قیروان و پیشرفت علم پزشکی در آنجا شد. (عکاوی، ۱۹۹۵: ۲۴۵؛ تلتیسی، ۲۰۰۴: ۴۸۹) در عهد اغلبی، اسحاق

۱. یوحنا پزشک مسیحی ایرانی دربار عباسیان بود. وی از پزشکان دانشگاه جندی شاپور بود و توسط مأمون به دربار عباسی فرا خوانده شد. (الگود، ۱۳۷۱: ۱۰۸-۱۱۵)

بن عمران بغدادی، پزشک مشهور از بغداد وارد قیروان شد و سنگ بنای اصلی مدرسه پزشکی قیروان را گذاشت که باعث رونق نهضت علمی و پزشکی در تمام افریقه گردید. ابن اسحاق در بغداد نزد بختشیوع بن جبرائیل و حنین بن اسحاق دو پزشک بزرگ بغداد علم طبابت را فرا گرفته بود و در بغداد و اطراف آن به «سم ساعه»^۱ معروف بود. (عکاوی، ۱۹۹۵: ۲۴۷-۲۴۴؛ زغلول، ۱۹۷۹، ج ۲: ۱۳۲)

ابن اسحاق در ترویج علم پزشکی و همچنین فلسفه در افریقه سهم عظیم و بسزایی داشت و در داروسازی نیز استاد بود. وی ۲۵ کتاب مهم به رشته تحریر در آورد که بیش از پانزده کتاب آن اکنون در دسترس است. (صاعد اندلسی، ۱۳۷۶: ۲۳۳-۲۳۲؛ ابن جلیجل، ۱۹۵۵: ۸۵؛ ابن ابی-اصیبعه، بی تا: ۴۷۸) بنابراین، پزشکان جندی شاپور ایران که از بغداد به افریقه رفتند، علاوه بر طبابت به تألیف و ترجمه کتاب‌های پزشکی پرداختند و از طریق همین مرکز علمی بسیاری از کتاب‌های پزشکی اطبای بزرگ ایرانی همچون رازی، ابن سینا و دیگران به مراکز علمی اروپا از جمله مرکز پزشکی سالرنو در ایتالیا منتقل و به زبان لاتین ترجمه شد. (مطوی، ۱۹۸۱: ۵۷)

به عقیده الگود^۲ (۱۹۷۰-۱۸۹۲ م / ۱۳۸۹-۱۳۰۹ ق) همه مارستان (بیمارستان) های اسلامی، چه از نظر معماری و چه از جهت روش سازمانی و عملیات پزشکی عملاً از الگوی طبی ایرانی جندی شاپور تبعیت می کردند. (الگود، ۱۳۷۱: ۹۵) در افریقه، نخستین بیمارستان در محله‌ای موسوم به «دمنه» در حومه قیروان توسط زیاده الله اول اغلبی در حوالی سال‌های ۲۱۰ تا ۲۲۰ ق ساخته شد. اگر چه پس از تأسیس این بیمارستان، کلمه «دمنه»^۳ در افریقه به معنای بیمارستان به کار می رفت. (عکاوی، ۱۹۹۵: ۲۶۲؛ تلتیسی، ۲۰۰۴: ۴۹۱) اما لفظ بیمارستان در زبان رایج مردمان آنجا ماندگار شد و به مرور به شکل «مارستان» یا «مرستان» درآمد. (کعاک، ۱۳۸۷: ۱۴۴-۱۴۳)

یکی از شاگردان بزرگ اسحاق بن عمران بغدادی در افریقه احمد بن جَزَّار بود. (بن ابراهیم، ۱۹۸۵: ۵۲) علم داروشناسی یا «صیدلی» با ابن جزار در افریقه و کل جهان اسلام به اوج

۱. این لقب به خاطر شفای سریع بیماران و یا به خاطر تهیه زهرهای کشنده برای کشتن مخالفان به وی داده شده بود بنگرید به: عکاوی، ۱۹۹۵: ۲۴۷.

2. Cyril Lloyd Elgood

۳. نوعی بیمارستان بوده که در شهرهای مختلف افریقه از جمله قیروان، سوسه و سفاقس توسط امیران اغلبی ساخته شد. (شهیدی پاک، ۱۳۸۹: ۱۷۴)

پیشرفت خود رسید. کتاب معروف وی در علم داروشناسی زاد المسافرین است که بیشترین منابع اصلی این کتاب ایرانی است و حجم قابل توجهی از واژه‌های آن فارسی است. (عکاو، ۱۹۹۵: ۲۵۵؛ کعاک، ۱۳۸۷: ۱۴۴) علاوه بر این، ابن جلیجل از یک ترکیب داروئی ایرانی نام می‌برد که از کتاب مقامات همدانی استخراج شده و مخلوطی بوده از شراب و برف که اثرات ضد حساسیت داشته است و آن را به زیاده الله سوم برای درمان بیماری تنگی نفس (آسم) ناشی از حساسیت او توصیه کرده‌اند. (ابن جلیجل، ۱۹۵۵: ۳۸، ۸۶)

جایگاه ایرانیان در معماری و صنایع اسلامی در عصر اغلییان

معماران ایرانی در قرون نخستین اسلامی نقشی بنیادین در آفرینش معماری اسلامی بازی کردند. بنا بر نظر ژرژ مرسه^۱، معماری اسلامی مانند هنر کلی اسلامی تا حدی در سوریه بیزانسی، ولی بطور بنیادی در ایران پا به عرصه وجود گذاشت. (Marcais, 1926: 29) در مراحل نخستین گسترش اسلامی در شیوه‌های معماری ممالک غربی و شرقی جهان اسلامی تفاوت‌هایی وجود داشت و همان گونه که سرزمین‌های شرقی از سنت‌های ایرانی الهام می‌گرفتند، بخش‌های غربی متأثر از معماری بیزانس و یونان بود. اما هر چه زمان جلوتر می‌رفت تأثیر معماری ایرانی در تمام جهان اسلام زیادتر می‌شد و از نفوذ بیزانس کاسته می‌شد. به ویژه با استقرار خلافت عباسی، سنت‌های معماری ایرانی همچون دیگر مظاهر فرهنگی و تمدن ایران به شمال آفریقا و مغرب اسلامی گسترش پیدا کرد. (تجویدی، ۱۳۴۵: ۷-۲).

با این توصیف، به احتمال فراوان اغلییان نخستین امیرانی بودند که هنر معماری شرقی را در آفریقه رواج دادند و پایه‌های هنر اسلامی را در بناهای قیروان پی افکندند. آن‌ها در بناها و آثار معماری همچون مساجد، برج و باروها و ساختن شهرها از تجارب ارزشمند ایرانی‌هایی، که همراه سپاهیان فاتح اسلامی وارد قیروان شده بودند، بهره بردند. (جیلالی، ۱۹۸۳: ۲۰۵-۲۰۴) شیوه شهرسازی و بنای کاخ‌ها و باروهای آن در عصر اغلیی تقلیدی از شهر تاریخی سامره در اطراف بغداد بود که آن هم خود تحت تأثیر معماری کاخ‌های ساسانی قرار داشت. به این ترتیب که در اطراف پایتخت و جدا از هیاهوی مردم شهری به عنوان مرکز نظامی و اداری ساخته و بنا می‌گردید.

ابراهیم اول اغلی در اوایل حکومت اغلییان، شهر العباسیه را در اطراف قیروان ساخت و دور آن را خندق کند. شهر رقاده و بعداً مهدیه نیز به همین سبک و روش ساخته شد. (گرایار، ۱۳۷۹: ۱۸۳)

امیران اغلی در بازسازی مساجد افریقیه به شدت متأثر از عناصر معماری شرقی و ایرانی بودند و بسیاری از عناصر هنر ایرانی مانند کاشی‌کاری، معرق‌کاری، منبت‌کاری نقش‌ها و تزئینات اسلیمی و شیشه‌سازی را در مساجد به کار بردند. به عقیده برخی از محققین منبر خاتم‌کاری مشهوری که در مسجد جامع قیروان است به دست صنعتگران هنرمند ایرانی ساکن بغداد ساخته شده است. (زکی، ۱۳۶۳: ۳۰۴؛ رایس، ۱۳۸۶: ۴۶) همچنین، کاشی‌کاری محراب و شیشه‌های رنگی و مسجد جامع قیروان متأثر از هنر ایران می‌باشد. (کونل، ۱۳۸۷: ۴۰؛ شفا، ۱۳۸۵: ۳۲۵) مناره مسجد قیروان گرچه بر خلاف مناره‌های شرقی که استوانه‌ای هستند، مکعبی و چهارگوش است. ولی برخی آن را الهام گرفته از معماری کعبه زردتشت در نقش رستم شیراز توصیف کرده‌اند. (زمانی، ۱۳۵۱: ۶۳-۶۲) به بعضی از بناها و کاخ‌ها در شهرهای قیروان و مهدیه، «ایوان» و «خورنق» گفته می‌شد که این امر نشان دهنده تأثیرپذیری معماری افریقیه از ایران است. (کونل، ۱۳۸۷: ۴۵) صنعت سفال‌گری لعابی و براق یا همان سرامیک و کاشی‌کاری در قیروان رواج داشت و متأثر از ایران بود. بنا به گفته کلمان هوار^۱ سرامیک اسلامی و ملحقات آن مانند لعاب و میناکاری هنری به کلی ایرانی است و در هر مملکتی تولید شده باشد، یا به وسیله صنعت‌کاران ایرانی ساخته شده و یا روش ساخت و پرداخت آن از ایران و هنرمندان ایرانی گرفته شده است. (هوار، ۱۳۶۴: ۲۵۵) بر این اساس، معروف است که اسماعیل بن یوسف مشهور به طلاء صنعت کاشی‌کاری را از هنرمندان ایرانی در بغداد فرا گرفته و آن را به قیروان منتقل کرد و در محراب مسجد قیروان بکار برد. (زبیدی، ۱۹۷۳: ۲۴۱؛ تلپسی، ۲۰۰۴: ۲۳۵) صنعت فرش و گلیم و جاجیم بافی نیز از ایران به قیروان منتقل شد و آن‌چنان دچار دگرگونی و تحول گردید که با نام «بساط قیروانی» یا زیر انداز قیروانی مشهور شد و با فرش ایرانی به رقابت پرداخت. (عبدالوهاب، ۱۹۷۰: ۳۴؛ عودی، ۱۳۸۵: ۴۴۰)

موسیقی و ادبیات

قبل از روی کار آمدن اغلییان در دوره آل مهلب بر آفریقه نخستین آلات موسیقی ایرانی چون تار، کمانچه، تنبور، نای و بربط از شرق اسلام وارد سرزمین آفریقه و مغرب شده بود. (عبدالوهاب، ۱۹۷۲، ج ۲: ۱۷۶) عصر اغلییان به سبب حضور یکی از موسیقی‌دان‌های بزرگ ایرانی در دربار امیران اغلی، موسیقی آفریقه و مغرب رونق و جلوه دیگری پیدا کرد.

زریاب: ابوالحسن علی بن نافع معروف به «زریاب» شاگرد اسحاق موصلی موسیقیدان ایرانی الاصل^۱ دربار هارون الرشید بود. وی به دلیل استعداد خارق‌العاده‌اش در آواز و موسیقی از شهرت فراوانی برخوردار شد و نزد هارون الرشید صاحب ارج و قرب فراوانی شد. از این رو، مورد حسادت و تهدید استادش، اسحاق موصلی، قرار گرفت و ناگزیر بغداد را ترک کرد. (مقری، ۱۹۹۸، ج ۱: ۳۸۳-۳۸۱) اگر چه برخی از مورخان عرب تلاش کردند تا زریاب را اسمی مشتق از کلمه‌ای عربی موسوم به «ابوزریق» معرفی کرده (الدمیری، ۱۹۶۳: ۸۹) و او را عرب جلوه دهند، اما مؤلفان عرب و نیز محققان غربی بسیاری بدون تردید اصل ایرانی زریاب را تأیید کرده‌اند. ابن خلدون (مقدمه، ۱۹۸۹، ج ۲: ۳۵۷)، دوزی^۲، لوی پروونس^۳، از جمله این مورخان و پژوهشگران هستند. یولیان ریرا^۴ بر ایرانی بودن زریاب تأکید دارد و می‌نویسد: «مهم‌ترین موسیقیدانی که از شرق به اسپانیا [از طریق آفریقه] آمد و غنای فراوانی به همراه آورد و به تدریج موسیقی او به تمام اسپانیا و سرتاسر جهان گسترش یافت، زریاب بود که برخلاف آنچه اعراب ادعا کردند از نژاد سامی نبود، بلکه ایرانی بود». (شفا، ۱۳۸۵: ۳۸۵) بنا بر یک توصیف که از زریاب شده او حتی در اسپانیا لهجه ایرانی خود را حفظ کرده بود، اما به زبان فصیح عربی شعر می‌سرود و اگر با ایرانی دیگر روبرو می‌شد ترجیح می‌داد با او فارسی سخن بگوید. (شفا، ۱۳۸۵: ۳۶۳)

به هر حال، زریاب بعد از ترک بغداد، راهی مغرب و شمال آفریقا شد و به دربار زیاده‌الله اول اغلی راه یافت. اکثر منابع مدت اقامت زریاب در قیروان را کوتاه و از یک ماه تا یک سال

۱. اسحاق موصلی، از یک خانواده ایرانی و اصلاً اهل ارجان فارس بودند که بعداً در کوفه و سپس در بغداد ساکن شدند. ابراهیم پدر اسحاق موسیقیدان مشهوری در دربار مهدی عباسی بود و مکتب موسیقی کلاسیک عرب را بنیان گذاشت. اسحاق صاحب آثار و کتب در باب موسیقی و نیز شاگردان‌های بزرگی تربیت کرد؛ ر. ج. کنید به، ثعالبی، ۱۷۲: ۱۳۸۵؛ ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا، ج ۵: ۱۵۰؛ Farmer, 1926: 95.

3. Dozy, 1913: 264

4. Provençal, 1950, vol. 1: 263-265.

5. J. Ribera Y Tarrag

ذکر کرده‌اند. (ابن‌عبدربه، ۱۹۸۳، ج ۷: ۳۷؛ تلتیسی، ۲۰۰۴: ۲۲۶) زریاب به محض ورود به قیروان از سوی زیاده‌الله بسیار مورد احترام و استقبال قرار گرفت و در آنجا با آرامش زیست. آوازه و شهرت زریاب در مدت اقامت نسبتاً کوتاه‌اش در قیروان در سرتاسر افریقه و مغرب پیچید و شیوه‌های بدیعی در موسیقی آن عصر به وجود آورد. (عسلی، ۱۹۸۴: ۱۳۳) به نظر ابن‌خلدون نفوذ زریاب همچون امواج اقیانوس سرتاسر مغرب و افریقه را فرار گرفت و در پهنه آنجا میراث زریاب همیشه زنده ماند. (ابن‌خلدون، ۱۹۸۹، ج ۲: ۳۵۷) در اثر هنرنمایی زریاب شهر سنتی و مذهبی قیروان به دو ناحیه تقسیم شد که قسمتی متعلق به پرهیزکاران و حوزه نفوذ فقهای متعصب مالکی و بخش دیگر که به زریابی مشهور گردید اختصاص به آن دسته از مردم داشت که محل تجمع هنرمندان و دوستداران موسیقی شرقی بود و زریاب را الگو و مرشد و پیشکسوت خود می‌شمردند. (عسلی، ۱۹۸۴: ۳۸؛ عودی، ۱۳۸۵: ۴۰۳) زریاب با آهنگ‌های طرب‌انگیز و دلنوازش، شادی بخش مجالس عیش و نوش زیاده‌الله بود، تا اینکه روزی اشعاری از ساخته‌های خود را خواند که خشم او را برانگیخت و دستور داد زریاب را در سال ۲۰۶ ق/ ۲۰۰ ش از افریقه اخراج کنند. زریاب ناگزیر به سوی اندلس رهسپار گردید و در آنجا مورد استقبال دربار امویان اندلس قرار گرفت. (ابن‌حیان، ۱۹۷۳: ۸۷؛ ابن‌سعید، ۱۹۶۴، ج ۱: ۴۷؛ ابن‌عبدربه، ۱۹۸۳، ج ۷: ۳۷)

تأثیر هنر موسیقی زریاب چه آن زمانی که در قیروان می‌زیست و چه در طی مدتی طولانی که در اندلس اقامت داشت، در شمال آفریقا و مغرب، انکارناپذیر است. برخی معتقدند که نفوذ موسیقی زریاب از اسپانیا به مراکش و بعد به الجزایر و افریقه رسید که در تونس «مألف» نام گرفت. (شفا، ۱۳۸۵: ۳۶۹) بنا بر گزارش ابن‌حیان در زمان وی (۳۷۷-۴۶۹ ق) روش‌های آموزش موسیقی زریاب در سراسر افریقه معمول بود. (ابن‌حیان، ۱۹۷۳: ۹۰) برخی نیز مدعی‌اند که هنر موسیقی افریقه در بسیاری از دستگاه‌های موسیقی همچون دوگاه، سه گاه، چهارگاه، پنجگاه و برخی آلات موسیقی مانند چنگ و نای متأثر از موسیقی ایرانی بوده است. (شفا، ۱۳۸۵: ۳۶۹)

ادبیات: آثار ادبی و واژگان و اصطلاحات فارسی از قرن دوم هجری به بعد از طریق ادبیات و زبان عربی در زبان و ادبیات مغرب و افریقه نفوذ کرد. اولین اثری که در ادبیات عربی تونس و مغربی و حتی اروپایی (اندلس و سیسیل) تأثیر بسزایی گذاشت، ترجمه عربی کتاب کلیله و دمنه اثر دانشمند بزرگ ایرانی عبدالله (روزبه) بن مقفع بود. این اثر که اصل آن به زبان هندی (سانسکریت) بود و در زمان ساسانیان به فارسی برگردانده شد، در نیمه قرن دوم هجری توسط

ابن مقفع ایرانی از زبان فارسی به عربی ترجمه شد. داستان‌های کلیله و دمنه در مغرب در مجالس مختلف توسط عوام و خواص نقل می‌شد. (تلتیسی، ۲۰۰۴: ۲۳۱) کتاب کلیله و دمنه از افریقه و تونس به سراسر سرزمین‌های بربر و حتی ممالک زنگیان که مسلمان شدند مانند سنگال و مالی و غنا رواج و گسترش یافت. این کتاب از همان آغاز پایه و اساس کار قصه‌گویان قرار گرفت که در تونس به «فداویه» معروف بودند و در محافل عمومی و قهوه‌خانه‌ها با زبان عامیانه حکایات کلیله و دمنه را برای مردم بازگو می‌کردند. (کعاک، ۱۳۸۷: ۱۵۸-۱۵۷؛ تلتیسی، ۲۰۰۴: ۲۳۲) علاوه بر این، کتاب آیین نامه که توسط ابن مقفع از فارسی به عربی برگردانده شده بود، به منظور استفاده از نظام‌ها و دیوان‌های دولتی در دستگاه اغبلیان به مغرب آورده شده بود. (کعاک، ۱۳۸۷: ۱۵۹)

اثر فاخر دیگر ادبیات کهن فارسی کتاب هزار و یک شب است که تأثیر شگرفی در ادبیات عربی مغرب داشت و احتمالاً در عهد حاکمیت فاطمیان وارد این سرزمین شد. (تلتیسی، ۲۰۰۴: ۲۳۲)

در اثر نشر و نفوذ آثار ادبی پارسی در مغرب، بسیاری از واژگان و اصطلاحات فارسی وارد زبان و ادبیات مردمان این سرزمین شد. مورخ معاصر تونس بسیاری از این واژگان را بر شمرده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: بیمارستان، ایوان، بازار، آخور، جندار، جولو، خندق، خواجه، دستور، دهقان، سمسار و ... (کعاک، ۱۳۸۷: ۱۵۳-۱۷۰، ۱۵۰-۱۶۹)

کشاورزی و تجارت

کشاورزی در عصر دولت اغبلیان به سبب اقدامات امرای اغبلی در امر حفر قنات‌ها و چاه‌ها و همچنین امنیت و ثبات نسبی در افریقه، از رونق فراوانی برخوردار گردید (الجنحانی، ۱۹۶۸: ۱۳۱). اغبلیان شیوه‌های آبیاری ایرانی به ویژه استفاده از قنات را در قیروان رواج دادند و به وسیله حفر قنات و کانال‌های سنگی (مواجل) که برخی از آنها تا ۳۵ کیلومتر امتداد داشت، آب را به باغ‌ها و مزارع انتقال می‌دادند. (عبدالوهاب، ۱۹۷۰: ۳۳)

امیران اغبلی در دوره فرمانروایی خویش برخی از محصولات کشاورزی را از شرق جهان اسلام و به ویژه ایران به افریقه منتقل کردند و کشت آنها را در مغرب اسلامی رواج دادند. البته کشت برخی از محصولات ایرانی سابقه طولانی در افریقه داشت و برای مثال کاشت درخت انار، گلابی، هلو، زالزالک، تاک و خرما توسط فینقی‌ها به افریقه انتقال داده شد. کشت برنج در عصر مهلبیان و توسط سپاهیان خراسانی در افریقه آغاز شد و غذای اصلی ایرانیان مقیم آنجا به شمار می‌رفت.

کشت نیشکر در افریقیه نیز مرسوم بود و شکر که نامی ایرانی بود در آنجا به صورت سگر درآمد. کشت نیشکر از طریق تونس و افریقیه در سیسیل و اندلس و سراسر مغرب رواج پیدا کرد. (شفا، ۱۳۸۵: ۵۴۵؛ کعاک، ۱۳۸۷: ۲۳۱-۲۳۲) زعفران محصول دیگر ایرانی بود که در عصر اغلبیان سمبل و نماد رونق اقتصاد آنها تلقی می‌شد و در شهرهای مختلف افریقیه مانند اربس، ابه و مجانه تولید می‌شد. (ابن حوقل، ۱۹۹۲: ۸۶؛ بکری، ۱۹۸۳، ج ۲: ۷۰۶) همچنین در عصر اغلبیان بسیاری از میوه‌ها و مرکبات از ایران وارد افریقیه شد. از جمله این میوه‌ها نارنج بود که دقیقاً در شهر رقاده عصر اغلبی با همین عنوان تلفظ می‌شد. از دیگر میوه‌های ایرانی که در افریقیه کاشت می‌شد، لیمو، آلوچه، پسته و شاه بلوط بود. (کعاک، ۱۳۸۷: ۲۳۶-۲۳۳)

دوره اغلبیان تجارت میان شرق و غرب جهان اسلام از اهمیت بسیاری برخوردار بود. امیران و بزرگان دربار اغلبی علاقه فراوانی به کالاهای شرقی و به ویژه ایرانی داشتند. مُشک ایرانی از جمله کالاهایی بود که تنها بزرگان اغلبی توان خرید آن را داشتند. (ابوالعرب، ۱۹۶۸: ۱۵۹) از برخی از آثار و مدارک تاریخی چنین بر می‌آید که تجار ایرانی مسیر عراق، شام و مصر را طی می‌کردند و کالاهای خود را به قیروان و حتی از طریق شمال آفریقا به مغرب اقصی و اندلس حمل می‌کردند. (شفا، ۱۳۸۵: ۶۲۲) کالاهای مهم دیگری که در عصر اغلبی از ایران به افریقیه وارد می‌شد، برنج ایرانی، گل اصفهان، ابریشم و درخت توت بود. برنج ایرانی در کنار دریاچه کلبیه و گل اصفهان در شهر جلولاء کاشته می‌شد و از آنجا به اروپا صادر می‌گردید. همین‌طور ابریشم و درخت توت که در شهر قابس کاشت می‌شد و از آن پارچه‌های فاخر ابریشمی درست می‌شد. (کعاک، ۱۳۸۷: ۴۱)

نتیجه‌گیری

زمانی که امرای اغلبی کوشیدند مظاهر و عناصر فرهنگ و تمدن اسلامی را از شرق به افریقیه منتقل کنند، دانشمندان ایرانی از طروق مختلف و سفر به آنجا، اغلبیان را در این کار یاری رساندند. برخی از عالمان و بزرگان ایرانی در این عصر در انتقال فرهنگ و تمدن اسلامی از شرق جهان اسلام به غرب اسلام نقش بزرگی داشته و در عرصه‌های فرهنگی و تمدنی هم چون؛ دیوان‌سالاری، شکل‌گیری و گسترش دانش‌هایی چون، ادبیات، پزشکی، موسیقی، هنر و معماری و کشاورزی تاثیرگذار شدند؛ سنت‌های دیوان‌سالاری به وسیله سپاهیان خراسانی و فقهای ایرانی وارد افریقیه

شد. در عرصه پزشکی میراث پزشکی جندی شاپور از طریق یوحنا بن ماسویه و انتقال آثار و تالیفات اطباء ایرانی به مغرب منتقل شد. در معماری و صنایع و هنرهای دستی نمونه‌های بسیاری از تأثیر معماری و هنر ایرانی در آثار و بناهای دوره اغلیی دیده می‌شود. موسیقی ایرانی با حضور موسیقیدان بزرگ ایرانی، زریاب، در قیروان و دربار اغلییان تأثیر فراوانی از خود به جای گذاشت و بسیاری از سازها و مقام‌های ایرانی در موسیقی افریقه ماندگار شد. در عرصه ادبیات، آثار ادبی و واژگان فارسی از طریق زبان و ادبیات عرب به زبان و ادبیات رایج مردمان افریقه نفوذ پیدا کرد. کشاورزی و زراعت افریقه در عصر اغلییان با انتقال تجارب و دانش کاشت محصولات ایرانی از رونق بسیاری برخوردار گردید.

کتابنامه

ابن ابی اصیبعه، موفق الدین احمد بن قاسم (بی‌تا). عیون الانباء فی طبقات الاطباء، تحقیق نزار رضا، بیروت، دارالمکتبه الحیاه.

ابن اثیر، عزالدین (۱۹۸۷). الکامل فی تاریخ، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۵.

ابن أبار، محمد بن عبدالله (۱۹۸۵). الحله السیراء، تحقیق حسین مونس، قاهره، دارالمعارف، ج ۱.

ابن جلیجل، ابوداود (۱۹۵۵). طبقات الاطباء الحکماء، تحقیق فؤاد سید، قاهره، المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیه.

ابن جوزی، ابوالفرج (۱۹۹۲). المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ومصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب، ج ۱۰.

ابن حوقل، ابوالقاسم (۱۹۹۲). صوره الارض، بیروت، دارالمکتبه الحیاه.

ابن حیان (۱۹۷۳). المقتبس من انباء اهل الاندلس، تحقیق محمود علی مکی، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن خلدون (۱۹۸۹). مقدمه ابن خلدون، تونس، دارالتونسیه للنشر، ج ۲.

ابن دباغ، عبدالرحمان و ابن ناجی تنوخی (۱۹۶۸). معالم الأیمان فی معرفه اهل قیروان، تحقیق ابراهیم شيوخ، قاهره، مکتبه الخانجی، ج ۲.

ابن سعید و دیگران (۱۹۶۴). المغرب فی حلی المغرب، تحقیق شوقی ضیف، قاهره، دارالمعارف، ج ۱.

ابن عبدربه، محمد (۱۹۸۳). العقد الفرید، بیروت، دارالکتب، ج ۷.

ابن عذارى (۱۹۸۳). البیان المغرب فی اخبار الأندلس، تحقیق کولان لیفی بروفنسال، بیروت، ج ۱.

ابوالعرب تمیم، محمد بن احمد (۱۹۶۸). طبقات علماء افريقية وتونس، تحقیق علی شابی ونعیم الیافی، تونس، دارالتونسیه.

الگود، سیریل (۱۳۷۱). تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، تهران، امیرکبیر.
بکری اندلسی، ابو عبید (۱۹۸۳). معجم ماأستعجم من اسماء البلاد، تحقیق مصطفی سقا، بیروت، عالم الکتب، ج ۲.

بن میلاد، الحکیم احمد (۱۹۹۹). الطب العربی التونسی فی عشره قرون، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
بن ابراهیم، احمد (۱۹۸۵). المصطلح الاعجمی فی کتب الطب والصيدلیه العربیه، بیروت، دارالغرب.
ثعالبی، ابومنصور (۱۳۸۵). تحسین وتقیح، ترجمه محمد بن علی ساوی، تحقیق عارف احمد زغول، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.

تجویدی، اکبر (۱۳۴۵). «سهم معماری ایرانی در پیدایش معماری اسلامی در قرون اولیه هجری»، هنر و مردم، شماره ۴۷، ص ۸-۱.

تلطیسی، بشیر رمضان (۲۰۰۴). الاتجاهات الثقافیه فی بلاد الغرب الاسلامی، بنگازی، دارالمدار الاسلامی.
الجنحانی، حبیب (۱۹۶۸). القيروان عبر عصور ازدهار الحضاره الاسلامیه فی المغرب العربی، تونس، دارالتونسیه.

جولیان، شارل اندره (۱۹۸۵). تاریخ افریقا الشمالی، تعریب محمد المزالی و بشیر سلامه، تونس، دارالتونسیه.
الجبیلالی، عبدالرحمن محمد (۱۹۸۳). تاریخ الجزائر العام، بیروت، دارالثقافه.
حاج منوچهری، فرامرز (۱۳۸۳). «اسدبن فرات»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر موسوی بجنوردی، تهران، ج ۸.

خضیری، احمد حسن (بی تا). علاقات الفاطمیین فی مصر بدول المغرب، قاهره، مکتبه مدبولی.
خنشی القيروانی، محمد بن حارث (۱۹۵۳). قضاه قرطبه و علماء افريقية، رتحقیق عزت العطار الحسینی، قاهره.
الدمیری، کمال الدین (۱۹۶۳). حياه الحيوان الکبری، قاهره، مطبعه الاستقامه.

رایس، دیوید تالبوت (۱۳۸۶). هنر اسلامی، ترجمه ماه ملک بهار، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
الزبیدی، محمد بن الحسن (۱۹۷۳). طبقات النحویین واللغویین، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دارالمعارف.
زغلول، سعد (۱۹۷۹). تاریخ المغرب العربی، اسکندریه، منشأ المعارف.

زکی، محمد حسن (۱۳۶۳). تاریخ صنایع ایران (بعد از اسلام)، ترجمه محمد علی خلیلی، تهران اقبال.
زمانی، عباس (۱۳۵۱). «مناره و منارتزینی در آثار تاریخی ایران اسلامی»، هنر و مردم، ش ۱۲۱، ص ۱۱-۱.
زیتون، محمد محمد (۱۹۷۸). القيروان ودورها فی الحضاره الاسلامیه، قاهره، دارالمنار.
زیدان، جرجی (۱۳۶۹). تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران.

- السائح، حسن (۱۹۸۶). الحضاره الاسلامیه فی المغرب، مغرب، دارالبیضاء.
- شیرازی، ابواسحاق (۱۹۹۷). طبقات الفقهاء، علی محمد عمر، قاهره، مکتبه الثقافیه الدینیّه.
- شفا، شجاع الدین (۱۳۸۵). ایران در اسپانیا، ترجمه مهدی سمسار، تهران، نشر گستره.
- شهیدی پاک، محمدرضا (۱۳۸۹). تاریخ تحلیلی مغرب، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۴۶). تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، امیرکبیر.
- صاعداندلسی (۱۳۷۶). التعریف بطقات الامم، ترجمه و تحقیق غلامرضا جمشیدنژاداول، تهران، هجرت.
- طقوش، محمدسهیل (۱۳۸۳). دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، تهران، حوزه و دانشگاه، ویراست دوم.
- الطالبی، محمد (۱۹۹۵). الدوله الاغلبیه، تعریب المنجی الصیادی، بیروت دارالغرب الاسلامی.
- عباس، احسان (۱۹۵۹). العرب فی صقلیه، قاهره، دارالمعارف.
- عبدالرزاق، محمود اسماعیل (۱۹۷۲). الأغالبه، قاهره، مکتبه سعید رأفت.
- عبدالوهاب، حسن حسنی (۱۹۷۰). بساط العقیق، تونس، مکتبه المنار.
- عبدالوهاب، حسن حسنی (۱۹۶۶-۱۹۷۲). ورقات عن الحضاره العربیه بافریقیه وتونس، تونس، مکتبه المنار، ج ۱، ۲، ۳.
- العسلی العاملی، علی (۱۹۸۴). الغناء فی الاسلام، بیروت، موسسه الاعلمیه.
- عزتی، مهدی و چلونگر، محمدعلی (۱۴۰۰). «حضور و جایگاه ایرانیان در تاریخ و تمدن سیسیل در دوره اسلامی»، فصلنامه فرهنگ و تمدن اسلامی، دوره ۱۲، شماره ۴۵، ص ۸۳-۱۰۸.
- عکاوی، رحاب خضر (۱۹۹۵). الموجز فی تاریخ الطب عند العرب، بیروت دارالمناهل.
- عیاض، موسی بن عیاض (۱۹۸۳-۱۹۸۱). ترتیب المدارک و تقریب المسالک بمعرفته اعلام مذهب مالک، تحقیق سعید احمد اعراب و دیگران، رباط، مطبعه المحمديه، ج ۴.
- عودی، ستار (۱۳۸۵). تاریخ دولت اغلییان در آفریقیه و صقلیه، تهران، امیرکبیر.
- غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۸۸). تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسائی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- الکعاک، عثمان (۱۳۸۷). روابط ایران و تونس در گذر زمان، ترجمه ستار عودی، تهران مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- کونل، ارنست (۱۳۸۷). هنر اسلامی، ترجمه هوشنگ طاهری، تهران، توس.
- گربار، اولگ (۱۳۷۹). شکل‌گیری هنر اسلامی، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، تهران، پژوهشگاه علون انسانی و مطالعات فرهنگی.

- المالکی، ابوعبدالله (۱۹۹۴). ریاض النفوس، تحقیق بشیر البکوش، بیروت دارالغرب الاسلامی، ج ۲.
- المطوی، محمد العروسی (۱۹۸۱). سیره القیروان، تونس، دارالغریبه للکتاب.
- مقری، احمد بن محمد (۱۹۹۸). نفخ الطیب من غصن الاندلس الرطیب، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالصادر، ج ۱.
- مونس، حسین (۱۳۸۴). تاریخ و تمدن مغرب، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران، سمت، ج ۱.
- ناجی، معروف (۱۹۶۹). اصاله الحضاره العربیه، بغداد، مطبعه التضامن.
- نصر، حسین (۱۳۵۹). علم و تمدن در اسلام، تهران، انتشارت خوارزمی.
- النفیر، محمد و علی (۱۹۹۶). عنوان الاریب عما نشا ببلاد التونسیه من عالم ادیب، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- هوار، کلمان (۱۳۶۴). ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- یاقوت حموی (۱۹۹۵). معجم البلدان، بیروت، دارصادر، ج ۱.
- یعقوبی، احمد بن واضح (۱۹۸۸). البلدان، بیروت، دارالاحیاء التراث.
- Reinhart, Dozy (1913). Spanish Islam: A history of the Moslems in Spain, London.
- Marcais, G (1926). manuel d'art musulman, Paris.
- Farmer, H. G. A (1926). History of Arabian music, London.
- Provençal, E. L (1950). Histoire de L'Espagne Musulman, Paris.